

اتحاد "مقدس" بین جنایتکاران جنگی و تیکه داران دیموکراسی و حقوق "بشر"

تاریخ کشور ما شاهد زنده دفاع مشترک همه اقوام و قبایل با هم برادر در مقابل هر متجاوز از چنگیز گرفته تا انگریز و از سوپر پاور شوروی گرفته تا تیکه داران جنگهای صلیبی؛ ناتو چند ملتی، میباشد. کشور جنگ زده ما از همان استرداد استقلال تا امروز از دست جاسوسان حرفوی انگلیس و بعداً شوروی و اخیراً از دست جاسوسان آخوند های ایرانی و از اجنت های پنجابیان روز آرام را ندیده و به اشکال مختلف کشور مارا به آتش و خون، نفاق لسانی، قومی و مذهبی تا سرحد نابودی رسانیده است.

نشنلیزم ستمی برای اولین بار با اشغال کشور ذریعه شورویها از حالت پوشیده بشکل عریان و متجاوز آن تبارز نمود و خطر فوق العاده بزرگ را به وحدت ملی و تمامیت اراضی بمیان آورد، در نجات اولی ذریعه خرسهای قطبی که مرحله دوم و تکاملی انقلاب هفت ثور بوده این دانه سرطانی از شکل پنهانی بحالت متبارز و متجاوز آن بروز کرد. حتی در آن زمان تلاشهای همه جانبه صورت گرفت تا تاریخ پر افتخار کشور را تحریف و بعوض مبارزین اصلی، اجنتهای اجنبی را در قالب قهرمان جا داده و بر افتخارات ملی ما خط بطلان کشیده شد. این سلسله تا امروز ادامه داشته و تا که دشمنان میهن در مادروطن موجود باشند این خطر هر لحظه محسوس میشود. ملاقات امریکانیهای شکست خورده و فاشیستهای المان با دزدان فراری و جنایتکاران جنگی و حرفوی در جرمنی، تکرار همان بدبختی و تراژیدیهای دیروز است که باز هم بشکل فجیع آن؛ بدون عبرت گرفتن از تاریخ، آنرا تکرار مینماید، میباشد. شورویهای دیروز نیز بعد از شکست ننگین شان در سرزمین حماسه ها و رادمردان تاریخ، غرض بدست آوردن بینی خمیری، تلاش کردند تا با بکار گماشتن دزدان با رهبران نامنهاد مترقی که در حقیقت نه مترقی بودند و نه هم خصلت ملی داشتند، در ائتلاف "مقدس" جهاد اسلامی که بعداً بنام ائتلاف شمال معروف شد گردهم جمع کردند و این فاجعه را بنام انقلاب اسلامی مسمی کرد که رهبر شان یعنی روسها به اسلام عقیده داشت و نه هم اعمال جهادیان به مسلمانان مشابه بودند. این تنها یک توطئه بوده علیه پلان صلح ملل متحد و نابودی اردوی دشمن شکن.

ائتلاف شمال یا فاجعه قرن در حقیقت توطئه قبلاً پلان شده مسکو - تهران بوده که در وجود مبتکر بزرگ، انتر ناسیونالست مشهور ببرک کارمل و پروفیسران آخوندی بحران الدین ربانی، صیبت الله مجددی، سیاف وهابی و دیگر دزدان جهادی در عمل پیاده شد. تا بدین ترتیب تاریخ سیاه گذشته شانرا سفید بسازند و در عین زمان در اینده کشور نقش داشته باشد و در ضمن چنان وانمود سازند که، اگر سرخ ها را آورده بود، سیاه ها را نیز چنان برکت داد که حالا جهان متمدن ازین سیاهی میترسد و سبب بد نامی کشور حماسه ها و تاریخی ما شد که نام و نشان با عظمت در ملل جهان داشت.

تنظیم های باصطلاح مجاهدین هنوز هم که بیست سال از سیاه رویی شان سپری شده است معترف نیستند که آنها یکجا با پرچمهای کارملی علیه پلان صلح ملل متحد توطئه کردند و کشور را به حمام خون و باروت مبدل کردند. درحالیکه صدها کتب و رساله درین مورد بچاپ رسیده و حالا حیوانات کشور نیز این حقیقت تابناک تاریخ را درک میکنند. بطور مثال:

۶- «افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه»، میر عنایت الله سادات، صفحه ۲۱۲
میر عنایت الله سادات دپلومات مطلع افغان در ضمن توضیح چگونگی اعمال شورویها در چنین اوضاع واحوال، چنین مینویسد: «... آنها» (شوروی ها) تعلقات قومی، لسانی و محلی برخی از اعضای رهبری حزب (دیموکراتیک خلق) را به گروپ های معین نژادی اساس قرار داده و بخاطر نزدیک ساختن آنها با تنظیم های مشخص دست بکار شدند، روابط حزب اسلامی، وحدت و شورای نظار با تعدادی از اعضای بیروی سیاسی در خفا بوجود آمد.» (۶)
هیئت مجاهدین تحت ریاست برهان الدین ربانی به ماسکو روز سه شنبه ۲۱ عقرب ۱۳۷۰ (۱۲ نوامبر ۱۹۹۱) به رقم فرومایگی از معاون رئیس جمهور روسیه در مورد رسیدن به قدرت به زور سرنیزه روسها تقاضا میکند که با مجاهدین کمک بکند تا به قدرت برسد.

در کتابی بنام «مجاهدین در مسکو - مذاکرات با روسها»، گزارشگران فضل الرحمن فاضل و فیض الرحمن وثیق چاپ کابل، میزان ۱۳۸۱ در صفحه ۱۵، ۱۹ و ۲۰ چنین مینگارند که: برهان الدین ربانی در مورد «برچیدن بساط رژیم نجیب» تماس گرفته، روتسکوی را مخاطب ساخته میگوید: «شما باید درین مورد همکاری کنید.»

بعد از برهان الدین ربانی، « حجة الاسلام سید رحمت الله مرتضوی سخنگوی حزب وحدت اسلامی »، که رئیس هیئت مجاهدین مقیم ایران در هیئت مجاهدین نیز بود، ضمن صحبت خویش، روتسکوی را مخاطب ساخته، در زمینه چنین میگوید: « شما وقتی دل ملت ما را بدست می آورید که رژیم کابل را که ملت ما آنرا نمیخواهد، از میان بردارید. . . » به تعقیب او نوبت به «مولوی صاحب محمد نبی محمدی امیر حرکت انقلاب اسلامی» میرسد و او با تضرع و التماس، چنین میگوید: « از روسیه در جهت از میان برداشتن رژیم کابل، آرزومندیم و باید نا امید نشویم. باید اینطور گفته نشود که ما در امور کابل مداخله نمیکنیم، . . . این کار مداخله گفته نمی شود.»

بلی ای هموطن!

نابودی پلان صلح ملل متحد، نابودی اردوی دشمن شکن که پنجاب بیرحم از آن ترس داشت، و بدون آن اردوی دشمن شکن بود که همین جهادیان ترسو، در غگو و غارتگر در مقابل ۵۰۰۰ هزار طالب پای لوچ و چند صد پنجابی تاب مقاومت نداشت و فرار را بر قرار ترجیح داد و "پایتخت" افغانستان را در کولاب؛ تاجکستان انتقال داد، و این بود شهامت جهادی و اجدادی شان!؟

رأستی هم برای جاه طلبان، دزدان مادر زاد، جنایتکاران حرفوی و تاجران ننگ و ناموس یک مطلب ارزش دارد که به قدرت رسیدن است و بس چه ذریعه اشغال ننگین خرسهای قطبی باشد و چه "عدم" مداخله شوروی ها باشد و چه ذریعه "عدم" اشغال ترسوهای ناتو و بمباردمان ب۵۲ امریکا و ناتو باشد. چه یکجا شدن با انتر ناسیونالیست کارملی باشد و چه یکجا شدن با تیکه داران لعنتی دیموکراسی و حقوق بشر!؟

تعجب آور این است که تیکه داران جنگهای صلیبی مصمم بودند تا جنگ را تا نابودی جهان اسلام ادامه بدهند؛ اما حالا بخاطر نجات از قبرستان بزرگ و تاریخی کشور رادمردان تلاش دارند تا در وجود دزدان حرفوی و جنایت کاران جنگی، برای خود بینی خمیری را جستجو نموده و خود را از قبرستان کشور حماسه ها خارج سازند. بدون در نظر گرفتن این مطلب که آیا این جنایتکاران در گذشته چطور تا کولاب تاجکستان رسیده بودند!؟

این جنایتکاران جنگی با داشتن سلاح و مهمات عصری و فراوان که ذیلاً مشت نمونه خروار از آن یادآوری میشود در اختیار داشته ولی با خصلت و کرکتر وطنفروشی که داشتند در مقابل چند هزار طالب تاب مقاومت نداشته و کله های ترسو شان از خاک تاجستان نمایان گشت.

درینمورد به کتاب محمود قاریوف بنام افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی در ص ۱۱۶ چنین آمده است که: " در سال ۱۹۸۹ تعداد تانکهای نیروهای مسلح به ۵۶۸ دستگاه - نفربرهای زرهی ۸۲۸ دستگاه- توپها و راکت اندازهها به ۴۸۸۰ همچنان نیروی هوایی ۱۲۶ فروند هواپیمای رزمی و ۱۴ هیلوکوپتر جنگی در اختیار داشتند. جمع هزارها موتر لوکس و عادی دولتی - جمع هزارها لاری ترانسپورنی جمع. . . ها و . . . غارت شده.

حالا اگر ازین جنایتکاران جنگی " تره فیخوا، دیموکرات و با کلتور " انتلاف شمال که فعلاً جبهه ملی و دیگر جبهات ترسو نماینده آن است سوال شود که این هستی ملی بوده و یا ملکیت شخصی جنرال محمد حسین خان و یا دگروال دوست محمد خان؛ که این هستی را یکجا با نیم میلیون اردوی دشمن شکن که قلب سیاه پنجابیهای وحشی را سیاه تر کرده بود و آنرا برای تان مثل دسته گل توسط باند کارمل تسلیم و تحفه داد شد و شما بر خلاف نورمهای انسانی آنرا نوش جان نمودید در کجا است؟

اما ثمره این انقلاب نامیمون اسلامی چه بوده که ذیلاً توضیح میشود؛ و اینکه کشور را به کجا میرساند؛ به ترکستان و یا تاجکستان. . . موضوع آینده است.

در مورد پیروزی انقلاب اسلامی محترم یوسفزی در صفحه ۴۲۲ تاریخ مسخ نمی شود چنین مینگارد که : "با پیروزی انقلاب اسلامی همه فکر میکرد که دیگر صدای توپها و غرش طیاره ها تا به ابد به گوش نخواهد رسید. دیگر فرزندان شان به ناحق کشته نخواهند شد. دیگر از دیار هجرت راهی دیار خویش خواهند گردید. دیگر به جرم مهاجر بودن تحقیر خواهند شد و . . .

مگر افسوس که این همه آرزوها به یأس و نا امیدی مبدل گشت و از حقیقت فرسنگ ها فاصله گرفت. . . عده ئی (همه) از رهبران جهاد بجای آنکه اشک یتیمان را خشک سازند و تسلی دل خونچکان بیوه زنان شوند، از چشم یتیمان خون جاری کردند و به قلب بیوه زنان خنجر زدند. . . بجای آنکه آبرو و عزت مجاهد و ارمان جهاد را حفظ نمایند آنها را بی عزت ساختند و جهاد را بد نام نمودند. . . و به خاطر حفظ موقف و موجودیت خویش از هیچ نوع تخلف و جنایت، انتلاف های نامشروع ، سازش و غلامی تجاوز بر حریم مسلمان و هزاران جنایت دیگر دریغ نورزیدند. . . در صفحه ۴۳۸ می نویسد که:

افراد مسلح شورای نظار که بر مناطق مرکزی شهر کابل تسلط داشتند اشیای قیمتی و درجه یک را (درجه دوم را خوش نمی کردند. نویسنده) در مرکز شهر مانند، دوکانههای صرافی - دوکانههای زرگری - مغازه ها- بانک ها - آثار عتیقه و . . . اولاً کشف و بعداً غارت می نمودند و هر نوع ظلم و جنایت را بالای شهریان کابل روا میداشتند.

حزب وحدت که بر مناطق مسکونی حاکمیت داشت، چور و چپاول اموال مردم غیر هزاره را روا دانسته از قالین تا سوزن مردم را غارت می کردند و از هیچگونه ظلم، جنایت، وحشت و حتی تجاوز بر ناموس مردم دریغ نمی کردند. چپاولگران اتحاد اسلامی حتی مردم مظلوم و غیر مسلح هزاره را مسلمان نمی دانستند و با کشتن آنها جنت را به خود واجب دانسته، اموال آنها را غنیمت شمرده به غارت می بردند.

حزب اسلامی چون مدت کوتاهی در شهر ماند به چیزی دست نیافت اما در اطراف شهر بهترین سرگرمی افراد آن آهن فروشی از فابریکه جنگلک - ریاست میخانیک - تخنیکم کابل - برشنا کوت - حتی قطع نمودن پایه های برق و کشیدن سیم های برق از زمین (بخاطر ذوب کردن در کارخانه جات نواز شریف. نویسنده) و غارت کردن منازل مردم تشکیل میداد.

ملیبه های دوستم و جبار را اصلاً نمیتوان ملامت کرد زیرا آنها در فن دزدی و چپاولگری و تجاوز تحصیل نموده بودند. آشکار شدن چهره های کثیف، منحوس و پست نامردان تاریخ که سالها نقاب جعلی اسلام را به تن داشتند، یک بار دیگر صفوف مجاهدان، قهرمانان، حماسه آفرینان و تاریخ سازان را از دزدان، جنایتکاران، چپاولگران و مسخ کننده گان تاریخ جهاد جدا ساخت و حد فاصل بین مجاهد و دزد بوجود آورد.

محترم کاندید اکادیمیس محمد اعظم سیستانی در کتاب وزین شان بنام کتاب مقدمه بر کودتای ثور در صفحه 322 چنین می نگارد که:

"جنایاتی که در حق مردم کابل در جولای ۱۹۹۲ در غرب و جنوب کابل از طرف حزب وحدت و حزب اتحاد اسلامی صورت گرفته نه تنها در تاریخ جنایات بشر نظیر ندارد، بلکه در جهان معاصر هم سراغ شده نمیتواند. مثلاً: کوبیدن میخهای 4 انچه در پی شانی و بر فرق انسانها، انداختن انسانهای زنده در کوره های خشت پزی، زندانی گذاشتن اسیران در قفس حیوانات درنده و افعی و مارهای کشنده، جابجا نمودن انسانها در کانتینرهای فلزی و پاشیدن بنزین بر سر و زیر کانتینر و آتش زدن دسته جمعی انسانها، شکم دریدن ها، و صلیب زدن زنها، تجاوز دسته جمعی بر زنان اسیر، عریان کردن و لخت نمودن زنان پس از تجاوز و رها کردن آنها به جاده ها، پختن گوشت انسان و خوراندن جبری آن به اسیران دیگر، مسدود کردن مجرای بولی اسیران، مجبور ساختن اسیران به خوردن فضل خود و یا دیگران، مثله زدن و پستان بریدن زنان، قطع کردن زبان، گوش، بینی و آلت تناسلی مردان و شکستن دندان و کشیدن چشم، پوست کردن انسانها، تصاحب جبری زنان شوهر دار، گرفتن موتر و پول و ساعت و جریمه کردن غیر قابل انجام افراد و اشخاص." این بود نتایج مختصر ابتکار بیرک کارمل "رهبر پرولتاریای" کشور.

به گمان من باند کارمل و یاران جهادی، روسی، امریکایی و ستمی شان باز هم میخواهند تا برای نابودی پلان انسانی مصالحه ملی، حاکمیت ملی و به تجزیه و یا هم در صورت عدم موفقیت به مستعمره مبدل کردن کشور، "رستاخیز ملی" مشهور شانرا یکبار دیگر تحت رهبری دزدان مادرزاد و حرفوی در وجود تنظیمهای جمعیت، وحدت و باند ویرانگر دوستم را آغاز نموده و فاجعه خونین سال ۱۹۹۲ را به شکل وحشیانه آن دوباره تکرار مینمایند.

اسدالله ولو الجی شخص دخیل و وارد در پوسه نسج دادن بغاوت شمال، ضمن تبصره بر اختلافات میان جنرال دوستم و جنرال جمعه اخک، چنین مینویسد: « بعد از وسعت یافتن کشیدگی سازمان داده شده توسط دستگاه استخباراتی شوروی جنرال دوستم و اعضای رهبری جناح حزبی آن (« جناح کارمل») که پیش از این با داشتن اعتقاد به انترناسیونالیسم کمونیستی عمل میکردند، شعار اعاده حقوق اقوام غیر پشتون را گرمتر از اعضای سازمان ستم ملی و گروه آزادیگ بلند کرده و دست توقع خویش را آگاهانه بطرف آن عده از قومندانهای جهادی دراز کردند که . . . انتظار شکل گیری چنین حرکتی را میکشیدند» (۱۲)

۱۲- « در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت؟» جلد اول و دوم اسدالله ولوالجی، بخش دوم صفحات ۶ و ۷ در حالیکه محترم کاندید اکادیمیس محمد اعظم سیستانی در کتاب وزین شان بنام کتاب مقدمه بر کودتای ثور به صراحت و شهادت افغانی که دارد چنین مینگارد.

در صفحه ۳۶۲ چنین مینگارد که:

"متأسفانه که طرح تجزیه افغانستان شمالی و جنوبی پس از قشون شوروی به افغانستان، باری در دوره دولت کارمل، به کله رهبران افغانستان راه یافت و حتی محل اداره و حکومت افغانستان شمالی در بلخ و در شهر مزار شریف معین شده بود و یکی از معاونین حکومت کشتمند بنام "نجیب الله مسیر" نیز به آنجا اعزام و مستقر گردید. اما با تعدیل زعامت این طرح بهم ریخت و عملی نگردید." اما محترم شیر شاه یوسفزی موضوع تجزیه کشور را مفصلتر توضیح مینماید.

محترم یوسفزی در صفحه ۱۸۱ کتاب پر محتوای شان بنام تاریخ مسخ نمی شود درباره تجزیه کشور چنین مینگارد: " کارمل تا آخرین روزهای حیات هم به فکر تجزیه افغانستان و حفظ منافع روس ها بود. جنرال کمال "شجاع" یکی از جنرالان پولیس که در آخرین روزهای حیات کارمل با وی دیدن کرده است جریان دیدار خود را با کارمل در حیرتان چنین حکایه می کند: "روزی جبار قهرمان در شیرغان برایم گفت که به دیدن کارمل به حیرتان می رود و از

من خواهش کرد که با او بروم، من هم موافقه کردم. هردو به راه افتادیم، من دریوری می‌کردم و جبار در کنارم نشسته بود، وقتی به حیرتان رسیدیم به جبار گفتم برای کارمل نگویید که من یک جنرال هستم بلکه بگویید که دریوری می‌باشم، چون به منزل کارمل نزدیک شدیم او در حالیکه سگرت میکشید در کوچه قدم میزد، جبار خود را معرفی کرد. کارمل برایش گفت تو خورد بچه هستی اینقدر نام کشیدی، من فکر نمیکنم که جبار قهرمان به این سن و سال و قد و قیافه باشد. بعداً با او چند دقیقه نشستیم و صحبت آغاز شد. جبار پرسید کارمل صاحب حالات افغانستان چطور خواهد شد؟ کارمل جواب داد:

خیر و خیریت است، این دشتهای بی سر و پا را که می بینید، من همراهی روسها صحبت کرده ام "واتریمپ" ها را سر دریای آمو نصب می کنیم و همه را گل و گلزار میسازیم. برای تان جنت خواهیم ساخت. خاطر جمع باشید. نجیب خورد بچه بود من او را هست کرده بودم و دوباره نیستش کردم و فاشیزم ۲۵۰ ساله پشتون ها را خاتمه دادم."

این بود خاطره یک "پشتون" انتی پشتون که بخاطر چند روز پادشاهی خود را پشتون معرفی کرده بود، خدا مردم افغانستان را از سر ستمی های انتی پشتون که سابقه پشتون بودن نیز نداشته باشند، نجات دهند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی "فاجعه افغانی" پروفیسران جهادی غیر پشتون در رأس اداره کشور قرار گرفتند و تا جائیکه معلوم است ثمره این انقلاب خجسته بر علاوه مطالب فوق الذکر، میخ زدن در سر - بریدن سینه ها - رقص مرده ها - به راکت زدن کانتینر ها پر از انسانهای بیگناه و غیره بوده از همان سبب است که میگوید :

آن که در کله میخ می کوبید جای زندان به پارلمان آمد
زین معما شما چی می دانید؟ گنگ در نقش نکته دان آمد

حالا اگر مختصر حساب صورت گیرد که از کارمل تا کرسی منفی دوره طالبان در اکثریت پوست ها آنانی جابجا بودند که غیر پشتون بودند. بخصوص در مرحله دوم و تکاملی انقلاب هشت ثور که ائتلاف شمال به کمک (B 52) با مارش ظفر آفرین از شمال به جنوب چنان یورش آوردند مثل که پشتونستان را آزاد کرده باشد و قدرت عام و تام در دست جمعیت اسلامی - شورای نظار آن و همه آن گروه هایی که قبلاً عضویت ائتلاف شمال را داشت ، که جمعاً مساوی میشود به پانزده ونیم تنظیم دزد و غارتگر و همه قدرت از بالا تا پائین منفی کرسی سمبولیک، در دست ستمی های دانشمند و با کلتور بوده ؟ و یا در دست فاشیستهای بی کلتور بوده ؟ آیا این عمل ضد وحدت ملی شما را باید وطن دوستی خوانند! و یا مرض نابینائی، کور مغزی و یا سادیزم !!؟ و یا دشمنی مجدد با میهن جنگزده ؟ شرایط امروز باز به یک راد مرد تاریخ که سر خود را بخاطر میهن، صلح، مردم، ترقی و تأمین وحدت ملی صدقه بکند و برای نجات مردم بلا کشیده خود با شجاعت و مردانگی کمر همت بسته کند ضرورت دارد، که با دفاع مستقلانه، کشور اشغالی را از اشغالگران ترسو و معامله گر نجات دهد و با تنظیم اردوی ملی از رادمردان تسلیم ناپذیر افغان انرا مثل دیروز دشمن شکن بسازد، بخاطر حفظ شرف و ناموس، حاکمیت ملی و تمامیت اراضی با شعار وطنپرستانه توده های مردم را به دور خود جمع بکند ضرورت دارد.

پایان

۸ جنوری ۲۰۱۲